

مروری بر خدمات و آثار روان‌شاد لطف‌الله یارمحمدی

حسین حیدری تبریزی^۱

روز شنبه نهم مردادماه یک‌هزار و چهارصد هجری شمسی خبر آمد که دکتر لطف‌الله یارمحمدی، زبان‌شناس برجسته ایران، عضو پیوسته فرهنگستان علوم و استاد پیشکسوت دانشگاه شیراز دعوت حق‌تعالی را لبیک گفته و از میان ما پر کشیده است. در سالگرد درگذشت بزرگ‌استادم، هرچند همچنان غم فقدان او قلبم را به درد می‌آورد، سر آن ندارم که در فراقش مویه کنم که پیوسته زندگی را جشن می‌گرفت و همه عمر سرزنده و شاد زیست، عمری به کمال یافت، پاک آمد، پاک زیست و، به‌قول شیخ اجل:

دولت جاوید یافت هر که نکونام زیست کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را
وصف تو را گر کنند ورنکنند اهل فضل حاجت مشاطه نیست روی دلارام را

یقین دارم دوران تحصیلاتم در بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی دانشگاه شیراز تأثیرگذارترین دوره زندگی‌ام بوده است و از این بابت، خداوند متعال را بسیار شاکرم چراکه سال‌های زیادی توفیق درک محضر استادان به‌غایت دانا و بی‌نهایت فروتنم در این سرچشمه زبان و فرهنگ و بهره‌گیری از دریای بیکران علم و معرفت ایشان را به من ارزانی داشته و «شاگردی» ایشان را سرمایه معنوی‌ام قرار داده و در ساحت منش انسانی ایشان رشد و پرورش یافته‌ام؛ استادانی آزاده و بخشنده، نواندیش و نوجو، گشاده‌دست و گشاده‌رو، خیرخواه و خیررسان، از خودگذشته و به‌فکر آینده، نظیر بی‌نظیرانی - از میان جمع کثیرشان - چون دکتر امرالله ابجدیان، دکتر مرتضی یمینی، دکتر فریده پورگیو، دکتر عبدالمهدی ریاضی، دکتر عبدالجواد جعفرپور، دکتر غفار تجلی نوبری، دکتر فیروز صدیقی، دکتر فرج‌الله خداپرستی، آقای عبدالحسین پارسا، آقای غلامرضا امامی، آقای عبدالمهدی کامیاب مقدس، خانم سیمین قانع شیرازی، زنده یادان دکتر حسین حسینیان، دکتر سعید رهبرنیا، دکتر محمد مهدی

کامیابی مسک، آقای محمد بدیع، خانم رعنا مؤیدی، تازه درگذشته نازنین، دکتر رضا پرهیزگار («آه از آن رفتگان بی برگشت!»، و البته پیر دیر زبان شناسی و چهره ماندگار زبان آموزی در ایران، استاد استادان، دکتر **لطف الله یار محمدی** یا به زبان آشنا «دکتر یار»). صد افسوس که از ملک ادب حکم گزاران همه رفتند شو بار سفر بند که «یار» ان همه رفتند

نخستین بار کمی بیش از ۳۵ سال پیش در ساختمان قدیمی «بخش زبان های خارجی و زبان شناسی» دانشگاه شیراز (در آن سال ها در چهارراه ادبیات و پیوسته به حافظیه) چهره دوست داشتنی و خندان استاد نازنینم را دیدم و از آن پس روز به روز قدر و منزلت و سیرت زیبای ایشان را بیشتر شناختم. آن روز دانشجوی سال اولی خامی بیش نبودم و طبیعتاً درک درستی از جایگاه علمی استاد نداشتم، چه رسد به مقام معنوی ایشان. برای یافتن پاسخ پرسشی پیش پا افتاده در دستور زبان انگلیسی به توصیه استاد درس «دستور و نگارش» همراه یکی از هم کلاسی ها بی وقت ملاقات قبلی رفتیم دفتر کارشان، دفتری در یکی از راهروهای طبقه دوم ساختمان بخش زبان که درش همیشه به روی همه باز بود. استاد با روی باز از پشت میز کارشان پیش دستی کردند و با لهجه شیرینشان سلام کردند و به داخل دعوتمان کردند. بعد از جای خود بلند شدند و آمدند این طرف میز کنارمان نشستند و ربع ساعتی بی دریغ و بی هیچ تظاهری به دانایی چون درختی پر بار با تواضع و فروتنی مهربانانه به زبان ساده نکته را برایمان توضیح دادند. بی تعارف بود و بی تکلف، بزرگ بود و بزرگوار، بی ذره ای بزرگنمایی؛ مظهر اعتدال بود و ذوق سلیم و پایبند به اصول اخلاقی. در بیان فضایل و شخصیت والای «دکتر یار»، هر چه بگویم کم است؛ تازه چه کنم که «یک دهان دارم من آن هم منکسر»، حال آنکه

یک دهان خواهم به پهنای فلک تا بگویم وصف آن رشک ملک

به یادم دارم «دکتر یار» مهربان در دوره دکتری نیز زمانی که ورای علم، «به من درس محبت می داد»، در درس «فلسفه علم» وقتی این باور غلط اما رایج از زبان یکی از هم کلاسی ها مطرح شد که «معلم زبان انگلیسی اگر کارش را بلد نباشد فوکش دانش آموزش انگلیسی یاد نمی گیرد یا لهجه اش خراب می شود، ولی پزشک بی سواد با جان مردم بازی می کند!»، استاد فرمودند: «البته اگر خطای پزشکی جسم آدم را می کشد، معلم ناشی روح بچه را می کشد!» کمتر کسی است که از مصاحبت این انسان شریف برخوردار بوده و بر شوخ طبعی و طنازی ایشان وقوف نیافته باشد. در پایان دوره تحصیلاتم در دانشگاه شیراز، پس از جلسه دفاع پایان نامه دکتری ام در رشته آموزش زبان انگلیسی در آبان ۱۳۸۷، به هنگام

ترک این شهر خاطره‌انگیز، خدمت استاد که الهام‌بخش اصلی پایان‌نامه‌ام بودند تماس گرفتم و این بیت را خواندم که زبان حال جمله دوستداران ایشان بود:

ترک جان عزیز بتوان گفت ترک «یار» عزیز نتوانیم

او کسی بود که بی‌اغراق «لطفش» به اتفاق «ملاحت» جهان گرفت. کسی که تا توانست حرف حق زد، البته بیشتر با نمک و چاشنی شیرین طنز خاص خودش. دوستان لابد از «دکتر یار» در تبیین نظریه «کار-گفتار» شنیده‌اند که با طنازی می‌گفت: «چو دانی و پرسى سؤالت بجاست!» و یا این جمله معروفشان را که می‌گفتند معلمان و محققان همیشه نانشان در روغن است، اما در «روغن چراغ»! یک حرف ربط انگلیسی را چنان از آن خود کرده بود که هنوز هم مخاطبان «دکتر یار» صدای استاد در گوششان است که با لهجه شیرینش می‌گفت: and! و یا «شب بخیر» معروف ایشان به‌ویژه هنگام ورود به بخش زبان. بذله‌گویی و شوخ‌طبعی و خوش‌خلقی و خوش‌رویی ایشان آن‌هم در سخت‌ترین شرایط از ویژگی‌های بارز ایشان بود. بررسی کارنامه زرین و پربرگ و بار استاد مجالی فراخ می‌خواهد. به‌راستی تنوع موضوعات مورد علاقه و عمق دانش تخصصی و نگرش باز ایشان در این موضوعات تحسین‌برانگیز است (برای آگاهی از شرح احوال و تحصیلات استاد از زبان خودشان رجوع کنید به یارمحمدی، ۱۳۶۸ و ۱۳۷۰). ذکر شمه‌ای از خدمات متعدد و متنوع استاد در اینجا صرفاً ادای دین و احترامی است به ساحت این معلم بزرگ که در طی بیش از پنجاه سال تدریس هیچ‌گاه از تلاش و حرکت باز نماند، چه در کشف استعدادها و چه در هدایت و حمایت همکاران؛ استادانه به بسیاری انسانیت آموخت نه فقط با سخنش، بلکه با رفتار و عملش. در یک کلام، «گنج زری بود در این خاکدان».

اما قبل از هر چیز، از جمله خدمات درخشان «دکتر یار» باید به دستاوردی اشاره کنم که به زعم خود استاد «بی اندازه مؤثر بوده است... از این جهت، من واقعاً به خود می‌بالم» (یارمحمدی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۹)؛ و آن ایجاد اولین دوره کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی در دانشگاه شیراز در ۱۳۴۶ش با داشتن حدود ۱۵۰ فارغ‌التحصیل در طی دو دهه بعدی یعنی زمانی که دیگر دانشگاه‌ها هم اقدام به ایجاد این رشته‌ها کردند (یارمحمدی ۱۳۹۳، صص ۹۰-۹۱). و بعدها ایجاد دوره دکتری آموزش زبان انگلیسی و زبان‌شناسی در دانشگاه شیراز و چندین و چند مرکز دانشگاهی دیگر که حاصل مستقیمش تعلیم و تربیت چند هزار استاد و دبیر زبان انگلیسی برای گسترش کمی و کیفی این رشته در مراکز دانشگاهی و آموزشی کشور بوده است. سعی مأجور استاد در کمیته برنامه‌ریزی شورای انقلاب فرهنگی

و نقش پررنگ ایشان در حفظ و تداوم آموزش زبان انگلیسی در ایران و مشارکت فعالانه در برنامه ریزی آموزشی و تهیه و تدوین مطالب درسی نیز بر کسی پوشیده نیست؛ درست مثل کوشش شایان «دکتر یار» در فرهنگستان علوم در مقام عضو پیوسته در زمینه واژه‌گزینی و معادل‌یابی برای واژگان تخصصی زبان‌شناسی و فرهنگ‌نگاری، پیشگامی در ایجاد رشته‌ای تازه به نام آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان (آزفا) و برنامه‌ریزی و تولید محتوا در این رشته و راه‌اندازی و اجرای آن و البته تلاش مداومشان در عرصه مطالعات ترجمه، و حتی نهضت سوادآموزی. تأسیس مراکز علمی از جمله مؤسسه آموزش عالی زند شیراز، راه‌اندازی دوره‌های تحصیلات تکمیلی در مراکز مختلف دانشگاهی برگ زرین دیگری از افتخارات استاد است. «دکتر یار» حتی در زمینه تدوین و تألیف فرهنگ‌های تخصصی هم سابقه‌ای نیک از خود به‌جای گذاشته است: نمونه‌اش فرهنگ‌نامه موضوعی توصیفی علوم انسانی، گفتمان‌شناسی، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی و عصب‌شناسی زبان (۱۳۸۱) و فرهنگ بسامدی کامپیوتری زبان فارسی. «دکتر یار» برگزیده جایزه علمی «علامه طباطبایی» بنیاد نخبگان در ۱۳۹۰ نیز بود. و البته از این دست ایشان را بسیار است.

«دکتر یار» شیفته خواندن و اندیشیدن بود و تشنه دانستن و آموختن؛ بحرالعلوم بود جامع‌الاطراف با معلوماتی وسیع و متنوع و به تعبیری دیگر، «جهانی بنشسته در گوشه‌ای». عطش سیری‌ناپذیرش در مطالعه کتاب‌های جدید و آشنایی با نظریه‌های پیشرو (حتی در سنین کهنسالی) و احاطه کم‌نظیر ایشان بر منابع علمی الگوی مثال‌زدنی برای هر دانشجویی است. این بُعد از شخصیت استاد برای دانشجویان ایشان به‌ویژه در مقطع دکتری سخت‌ترین برانگیز بود چراکه تمام کتاب‌های به‌روزی را که برای مطالعه معرفی می‌کردند خود به‌دقت خوانده بودند و حاشیه کتاب‌ها پر بود از توضیحات و یادداشت‌های ایشان در نقد مطالب و ذکر موضوعات متناسب و مناسب برای تحقیق. از «دکتر یار» بارها شنیدم که در پاسخ سؤالی می‌گفتند: «نمی‌دانم. تحقیق می‌کنم.» معلمی به‌تمام‌معنا بود و در انتقال دانش و تفهیم مؤثر مطالب نابغه. پیشگامی «دکتر یار» در معرفی اندیشه‌های جدید در حوزه زبان‌شناسی کاربردی، زبان‌آموزی و مطالعات ترجمه به جامعه علمی ایران، چه در قالب طرح‌های پژوهشی و پایان‌نامه چه به‌صورت مقاله و کتاب، به خلق آثار متعدد هم به زبان انگلیسی هم به زبان فارسی انجامیده است. بدین ترتیب، «شاگردپروری» استاد فقط به دانشجویان کلاس درس حضوری ایشان محدود نبود، بلکه ایشان از طریق نوشته‌هایشان باعث رشد فکری و فرهنگی خوانندگان خود نیز شده‌اند و بر گردن جمع کثیری از استادان امروز چه در ایران و چه در جهان (ولو به‌واسطه و از راه دور) که خود منشأ اثرند حق استادی

دارند. به قول شاگرد راستین مکتب «دکتر یار»، پرفسور دکتر عبدالمهدی ریاضی، یکی دیگر از بزرگ‌استادانم، «و این به زبان امروز یعنی *impact* یعنی اثرگذاری «دکتر یار» که غیرقابل اندازه‌گیری و غیرقابل قدردانی است» («در سوگ استاد» مراسم یادبود دکتر یارمحمدی در دانشگاه شیراز، یکم شهریورماه ۱۴۰۰).

«دکتر یار» همیشه توصیه می‌کردند که اگر می‌خواهید بدانید چقدر از محتوای نظریاتی را که در منابع انگلیسی خوانده‌اید فهمیده‌اید سعی کنید آن را به زبان فارسی بیان کنید. دیگر توصیه ارزشمند ایشان بود که به مفاهیم نظری و دانش انتزاعی خود جامه عمل بپوشانید. جنبه دیگری از این رویه مرضیه یعنی بومی‌سازی دانش در بافت فرهنگی اجتماعی ایران نسخه‌ای است که «دکتر یار» مهربان برای دردهای بی‌درمان نظام آموزشی ایران پیچیده‌اند. به قول خودشان، دانشجویان و مدعیان علم و دانش «وقتی کتاب بنویسند که به ازای هر فصل از آن یک یا دو مقاله تحقیقی با داده‌های فرهنگ بومی نوشته باشند، آن وقت است که نوشته آنها ترجمه‌گونه نخواهد بود» (یارمحمدی، ۱۳۹۹، ص ۱). نمونه عالی این نوع انتقال دانش به زبان فارسی مقاله‌ها و کتاب‌های متعدد و بی‌بدیل استاد درباره آواشناسی، زبان‌شناسی مقابله‌ای، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، مطالعه ارتباطات و زبان در عرصه‌های ذهن و جامعه است که هریک به تنهایی خود شاهدی است بر این اعتقاد راسخ استاد. ازجمله این کتاب‌ها، کتاب ارزشمند تجزیه و تحلیل مقابله‌ای گفتمان‌شناختی زبان فارسی و انگلیسی در چارچوب زبان‌شناسی انتقادی است که «دکتر یار» نقطه قوت این اثر را در این می‌داند که «منبعث از تجربه پنجاه‌ساله نگارنده و مطالب آن صددرصد خانگی و بومی است» (یارمحمدی، ۱۳۹۴، ص ۲). در مقدمه آخرین کتاب خود درآمده به گفتمان‌شناسی استاد باز هم بر این اصل تأکید می‌کند: «کتاب حاضر ... کلاً با عنایت به داده‌ها و تجربه‌های بومی سامان یافته است و می‌توان ادعا کرد که صددرصد بومی است» (یارمحمدی، ۱۳۹۹، ص ۲).

«دکتر یار» در فراهان به دنیا آمد و اصالتاً شیرازی نبود ولی در تابستان ۱۳۴۵ وقتی که استادیار دانشگاه تهران بود به دعوت یک شیرازی اصیل یعنی مرحوم دکتر لطفعلی صورتگر (یک «لطف» بی‌بدیل دیگر!) برای مأموریتی یک‌ساله به دانشگاه شیراز رفت؛ به قول خود استاد: «در ساعت ۷ بعدازظهر ۲۷ شهریور ۱۳۴۵ از دروازه قرآن عبور کردم ولی دیگر به تهران بازنگشتم» (یارمحمدی، ۱۳۹۳، ص ۴۵). بدین ترتیب بخش اعظمی از عمر پربار «دکتر یار» «در شیراز در خدمت زبان‌شناسی کاربردی» (یارمحمدی، ۱۳۹۴، فصل ۱۴) صرف شد به همین دلیل است که به حق او را پدر گفتمان‌شناسی در ایران می‌دانند. علاقه وافر «دکتر یار» به ایران و فرهنگ و تمدن این مرز و بوم و اشراف شگرف استاد بر زبان و ادبیات فارسی سبب

آن شد که «دکتر یار» در عرصه‌های مختلف علمی علاوه بر زبان‌شناسی از جمله ترجمه، واژه‌سازی و معادل‌گزینی صاحب‌قلم و منشأ اثر باشد. به تناسب موقعیت، استاد سخنان و نوشته‌های پرمغز خود را با چاشنی ادبیات غنی می‌کردند و کلامشان همیشه مرصع به چند بیتی از ادبیات فاخر ایران زمین بود. اولین بار در کلاس درس «دکتر یار» وقتی پرسیدم «من دانشجوی به تنهایی چه تغییری می‌توانم در نظام آموزشی بدهم؟»، در پاسخ این دو بیت مولانا را از زبان ایشان شنیدم:

تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید تو یکی نه‌ای هزاری تو چراغ خود برافروز
که یکی چراغ روشن ز هزار مرده بهتر که به است یک قد خوش ز هزار قامت کوز

هرچند «دکتر یار» چند سالی را در مقام استاد و محقق مدعو در دانشگاه‌های نبراسکا، ایلینوی، ایندیانا و لندن در خارج کشور سپری کرد ولی همواره عاشق ایران و شیراز بود و هرگز به فکر مهاجرت دائمی از این «کهن بوم» نیفتاد. این شعر دکتر لطفعلی صورتگر را چند بار از «دکتر یار» شنیده‌ام:

هر باغبان که گل به سوی برزن آورد شیراز را دوباره به یاد من آورد
آنجا که گر به شاخ گلی آرزوت هست گل چین به پیشگاه تو یک خرمن آورد

در حوزه مطالعات نظری ترجمه و ترجمه‌پژوهی هم تأثیر خدمات «دکتر یار» به هیچ‌وجه کم نبوده است و استاد زودتر و جلوتر از اکثر صاحب‌نظران تخصصی این رشته به بینارشته‌ای بودن این حوزه معتقد بوده و کاربرد گفتمان‌شناسی در ترجمه را سودمند می‌دانسته است. خود استاد در این خصوص می‌گوید: «من زیاد ترجمه نکرده‌ام، ولی ترجمه‌های فراوانی خوانده و بررسی کرده‌ام. ترجمه هم درس داده‌ام و به علت تدریس زبان‌شناسی مقابله‌ای که با ترجمه‌شناسی قرابت نزدیکی دارد لاجرم در زمینه ترجمه مطالبی هم نوشته‌ام» (مترجم، ۱۳۸۰، شماره ۳۵، ص ۳). جزوه «راه و رسم ترجمه» ایشان که در ۱۳۵۹ در انتشارات دانشگاه شیراز به چاپ رسید بی‌شک یکی از اولین اقدامات در تدوین کتابی در حوزه ترجمه عملی با تکیه بر دانش نظری است. «کتاب‌شناسی گزیده ترجمه و واژه‌سازی» (۱۳۵۹) اولین اقدام جدی در تهیه کتاب‌شناسی اصولی برای کتب مربوط به ترجمه نظری و عملی در ایران است. نخستین قدم‌ها در راه نظام‌مند کردن آموزش و پژوهش ترجمه در دانشگاه‌های ایران هم مدیون مقاله استاد با عنوان «طرحی کلی پیرامون اصول و ضوابط حاکم بر ترجمه و پژوهش و آموزش آن در دانشگاه» در این زمینه بوده است (یارمحمدی، ۱۳۶۴) که به سبب اهمیتش یک دهه بعد

در فصلنامه مترجم تجدید چاپ شد (یارمحمدی، ۱۳۷۳/۱۳۶۴). کتاب «بررسی مقابله‌ای ساخت جمله فارسی و انگلیسی» ایشان چاپ دانشگاه پیام نور هم که سال‌هاست در رشته کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی تدریس می‌شود منبعی معتبر برای علاقه‌مندان به کاربرد زبان‌شناسی مقابله‌ای در ترجمه است.

«دکتر یار» در همایش‌های تخصصی ترجمه به‌ویژه در «نخستین‌ها» هم حضوری حمایتی و پررنگ داشت. برای نمونه، در نخستین «کنفرانس بررسی مسائل ترجمه» در دانشگاه تبریز به سال ۱۳۶۹، ارائه شفاهی استاد تحت‌عنوان «نظری نو به تعبیرات استعاری و مسائل مربوط به ترجمه آنها» مخاطب بسیار در بین مترجمان پیدا کرد. در ۱۳۷۳ در کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی در دانشگاه علامه طباطبایی، نسخه اولیه مقاله «ساختمان گفتمانی و متنی رباعیات خیام و منظومه انگلیسی فیتزجرالد» را ارائه کرد. در ۱۳۸۰ در دانشگاه فردوسی مشهد در «نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران» سخنرانی استاد با عنوان «تجزیه و تحلیل گفتمانی انتقادی و ترجمه ادبی» با استقبال فراوان شرکت‌کنندگان مواجه شد. «دکتر یار» از آغاز انتشار فصلنامه ارزشمند «مترجم» حمایت عملی خود را با مشارکت در دو شماره این مجله در سال اول انتشار آن نشان داد: در شماره سوم، به‌قول سردبیر مجله استاد «با وجود اشتغالات علمی و کاری با خوشرویی و صمیمیت و روحیه علمی دعوت مترجم را برای مصاحبه پذیرفتند» (ص ۹). در این مصاحبه، استاد باور خود را در حوزه مطالعات ترجمه چنین بیان می‌کند: «اعتقاد پیدا کرده‌ام که اگر با سلاح زبان‌شناسی جدید در قالب تجزیه و تحلیل گفتمانی به جنگ مشکلات ترجمه برویم، بر بسیاری از مشکلات ترجمه فائق می‌شویم. (ص ۱۲). استاد در پاسخ به یکی از سؤالات سردبیر، به زبان ساده درباره کاربرد این شاخه از زبان‌شناسی در حل مشکلات ترجمه و البته نقد آن توضیحات بیشتری می‌دهند و با ارائه نمونه‌ای از رمان معروف پیرمرد و دریا و ترجمه فارسی آن از دریابندری در عمل مزیت‌های تجزیه و تحلیل متن بر اساس تحلیل گفتمان را در ترجمه نشان می‌دهند (صص ۲۰-۲۲). در بخش دیگری از همین گفت‌وگو، «دستورالعمل ارزشیابی ترجمه کلاسی» (صص ۱۷-۱۶) خود را با استفاده از بند آغازین رمان *داستان دو شهر* و ترجمه‌های فارسی آن به قلم ابراهیم یونسی و گیورگیس آقاسی معرفی می‌کند که بی‌تردید یکی از اولین کوشش‌ها برای علمی‌کردن کیفیت‌سنجی ترجمه و نقد آن است. در شماره چهارم مجله نیز مقاله‌ای از «دکتر یار» مبتنی بر اعتقاد راسخ استاد به کاربرد مؤثر تحلیل گفتمان در ترجمه به چاپ می‌رسد (یارمحمدی، ۱۳۷۱).

حمایت های علمی و عملی «دکتر یار» از مجله در سال های بعد نیز ادامه یافت. در تبیین همین رویکرد راهگشا به ترجمه، در شماره ۲۷، مطلبی تحت عنوان «گفتمانی در باب گفتمان و ترجمه» و در شماره ۳۲ مقاله ای با عنوان «بهره گیری مترجم از تحلیل گفتمان» به قلم ایشان به چاپ رسید. در نامه ای به مجله مترجم به مناسبت دهمین سال انتشار آن که در پیشانی شماره ۳۵ مجله جلب نظر می کند، دکتر «یار» بار دیگر حمایت خود را از این نشریه تخصصی اعلام می کند: «خوب می فهمم که نشر یک مجله مستقل با کیفیتی بالا یعنی چه. من این را از باب تعارف نمی گویم. ... می توانم بدون هیچ تعصبی حکم کنم که مجله مترجم هم از جهات نظری و هم از جهات کاربردی در بسیاری موارد سرآمد بوده است. ... من امیدوارم همه همکاران عزیز به خصوص آنها که جوانند و انرژی دارند بیشتر همت کنند و مجله مترجم را با ارسال مقالات و نظرات یاری دهند. این وظیفه حرفه ای ماست» (صص ۳-۴). نکته ای که دکتر خزاعی فر در پیامشان به مناسبت سی سالگی مترجم به آن تأکید می کنند: «از مجله مترجم ... با غیرتی حرفه ای حمایت کنید به هر طریق که می توانید. با ارسال مقاله و گزارش تجربه هایتان؛ با اشتراک مجله؛ با معرفی مجله به دیگر علاقه مندان». دلگرمی های صمیمانه استاد به دکتر خزاعی فر که از کمیسیون نظارت بر نشریات علمی وزارت علوم به واسطه ندادن مجوز علمی پژوهشی به مترجم گله مند بودند نیز بسیار روشنگر است: «باز می خواهم تأکید کنم که به هیچ وجه نباید آزرده خاطر باشید چراکه هیچ چیزی را از دست نداده اید. مُشک آن است که خود بیوید نه آنکه عطار بگوید». (ص ۴). اینک در گذر زمان هر روز این حرف استاد بر ما روشن تر می شود که اعتبار مجلات به کیفیت کارشان و تداوم انتشار است نه درجه بندی های وزارتخانه ها. در این نامه استاد به مسئولان علمی کشور توصیه می کند کتاب *استعاره هایی که با آن زندگی می کنیم اثر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)* را مطالعه کنند تا به ویژگی های زبان علمی اشراف یابند. «دکتر یار» من را مأمور کردند که مقاله ای از کاربرد این دیدگاه تازه به تعبیرات استعاری در حوزه ترجمه بنویسم که خوشبختانه با عنوان «ترجمه استعاره از دیدگاه لیکاف و جانسون» در همان شماره ۳۵ بلافاصله بعد از نامه «دکتر یار» در مجله مترجم به چاپ رسید و به ایشان نیز تقدیم شد.

در زنده نگه داشتن یاد رفتگان و تجلیل و تقدیر دستاوردهای علمی بزرگان نیز «دکتر یار» همیشه پیشرو بود. نمونه اش واکنش استاد به خبر درگذشت زنده یاد دکتر «خسرو فرشیدورد» استاد تمام زبان و ادبیات دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که در تنهایی و بیماری در سکوت خبری در «سرای سالمندان نیکان» در تهران در ۸ دی ماه ۸۸ در ۸۰ سالگی روی در نقاب خاک کشیدند. در مقدمه کتاب خود به نام «زبان در عرصه های ذهن و جامعه» که در آن زمان

در دست انتشار بود «دکتر یار» دربارهٔ ایشان چنین می‌نویسد: «دکتر فرشیدورد یک لحظه از عمر خود را بیهوده تلف نکرد. تا نفس داشت می‌نوشت و خوش می‌نوشت. من هرچه می‌نوشت می‌خواندم ... من که در شیراز هستم چه کار می‌توانم بکنم؟ تصمیم گرفتم به یاد ایشان خلاصه‌ای از پیش‌گفتار ویراستاری‌شده کتاب ارزندهٔ ایشان را ... در آغاز این وجیزه بیاورم، به امید اینکه هر که این سطور را بخواند، فاتحه‌ای نثار روح پرفتوح ایشان بنماید» (صص ۱-۲). من نیز به همین امید نوشتهٔ حاضر را تهیه کرده‌ام که «در اصفهانم و جز این چه کار می‌توانم بکنم»؟ دیدگاه «دکتر یار» دربارهٔ معنای نمادین زندگی و مرگ در گفته‌هایشان مکرر تجلی یافته، از جمله در دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی در دانشگاه علامه طباطبایی (۱۸ تا ۲۰ فروردین ۱۳۷۱)، استاد صحبت‌هایشان را (با این رباعی از خیام) به پایان بردند «که با آخرین بند منظومهٔ فیتزجرالد که وصیت او نیز به شمار می‌آید مطابقت دارد»؛ گویی که وصیت خودشان نیز همین است:

یاران به موافقت چو دیدار کنید	باید که ز دوست یاد بسیار کنید
چون بادهٔ خوشگوار نوشید به هم	نوبت چو به ما رسد نگون‌سار کنید

حال که «دکتر یار» به تعبیر خیام «یک دور ز ما زودترک مست شدند»، بر گردن تمام یاران و شاگردان ایشان است که از ایشان یاد بسیار کنند و من نیز در حد بضاعت چنین کردم. خلاصه آنکه پرفسور دکتر لطف‌الله یارمحمدی انسانی وارسته، فروتن، نجیب و شریف بود، معلمی دانا و توانا و اندیشمندی تکرارنشدنی. پس درود و لطف و رحمت خداوند متعال بر او باد که «لطف» خدا بود و «یار» محمد (ص). «عاش سعیداً و مات سعیداً». فاتحه!

یکی دعا کُنت بی رعونت از سر صدق	خدا در نفس آخرین پیام‌رزا
تو آن برادر صاحب‌دلی که مادر دهر	به سال‌ها چو تو فرزند نیک‌بخت نزا

^۱ دانشیار و مدیر گروه انگلیسی در تحصیلات تکمیلی دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)